



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

تاریخ: ۴ آبان ۱۳۸۸

موضوع جزئی: امر اول: اراده تکوینی و تشریحیه

مصادف: ۷ ذی القعدة ۱۴۳۰

جلسه: ۱۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

قول سوم:

تا اینجا دو فرق در باب اراده تکوینی و اراده تشریحیه عرض کردیم، نظر سوم، نظری متفاوت با دو نظر گذشته است. طبق این نظر بین این دو اراده از حیث حقیقت و متعلق فرقی نیست. بلکه فرق بین دو اراده از حیث کیفیت تعلق به مراد است.

در توضیح این مبنا گفته‌اند اگر به طور کلی وجود یک فعل متوقف بر مقدماتی باشد یعنی اگر فعلی بخواهد در خارج محقق بشود محتاج به این باشد که جهات و مقدمات متعددی کنار هم قرار بگیرد و هر کدام از این جهات نقشی در تحقق این فعل داشته باشند، اینجا دو حالت متصور است: حالت اول: این است که گاهی آن مصلحتی که موجب تحقق آن فعل و آن شیء می شود این مقتضی حفظ آن، از همه جهات است و حالت دوم: عبارت است از اینکه گاهی مقتضی حفظ آن، از بعضی جهات است.

منظور این است که گاهی مقتضی برای حفظ آن شیء و فعل در خارج، از همه جهات وجود دارد؛ یعنی اراده به این تعلق می گیرد که همه این جهات ضمیمه بشود تا عمل، فعل و شیء در خارج تحقق پیدا بکند این اراداتی که به این جهات متعدد تعلق می گیرد یک سری ارادات غیره هستند که مجموع آنها موجب تحقق آن شیء و فعل خواهد شد. ولی گاهی اراده به یک جهت تعلق می گیرد، اینجا تعلق اراده به یک جهت به تنهایی برای تحقق آن شیء کافی نیست و باید یک سری امور دیگری ضمیمه شود تا این محقق بشود.

به عبارت ساده‌تر یک وقت اراده به این تعلق می گیرد که آن شیء محقق بشود و همه شرایط و زمینه های تحقق او هم فراهم می شود. یعنی اراده تعلق می گیرد به اینکه یک یک آن جهات و مقدمات بوجود بیاید که به دنبالش آن عمل و شیء محقق بشود. گاهی نه، اراده -چون مصلحت اینطوری اقتضا می کند- به همه مقدمات تعلق نمی گیرد و به بعضی از مقدمات تعلق می گیرد.

با این توضیح کلی می گویند اگر ارادات غیره از نوع اول باشد به آن اراده تکوینی می گویند و اگر از نوع دوم باشد می شود اراده تشریحیه.

بررسی اراده تشریحی در مورد فعل مکلف:

در مورد فعل مکلف اراده تشریحی را به خصوص از حیث این جهات و مقدمات باید بررسی کنیم، ببینید اگر یک فعلی بخواهد از یک مکلفی سر بزند، این متوقف بر چند جهت است:

۱) اولاً تشریح تکلیف به آن فعل بشود. یعنی به عنوان یک قانون جعل بشود و به عنوان یک مکلف به انجام عمل تکلیف بشود.

۲) جهت دوم این است که مکلف علم به آن تکلیف پیدا نکند. اگر می خواهند به ما بگویند نماز بخوانید اول باید وجوب نماز تشریح بشود (جهت اول) و جهت دوم این است که ما علم به وجوب نماز پیدا نکنیم.

۳) جهت سوم این است که مزاحمی و ضدی در مقابل انجام این فعل تحقق پیدا نکند. آن مزاحمت ها عبارتند از شهوات و غفلت های ما که باید کنار بروند تا این عمل از ما صادر بشود.

مثلاً اگر صلاة و جوبش تشریح شد و ما علم به وجوب صلاة پیدا کردیم، و مزاحمت و اضداد- شهوات و غفلتها- کنار برود اگر اینها با هم همه جمع شد؛ آن وقت است که این فعل صلاة در خارج محقق می شود. پس برای تحقق فعل در خارج باید چند جهت کنار هم قرار بگیرد تا این عمل در خارج محقق بشود.

در بین این جهات اراده خداوند یا اراده قانون گذار به آن جهت اولی - یعنی تشریح تکلیف- را اراده تشریحیه می گویند. اما اگر فرض کنید خدا یک کاری بکند که ما انسان ها بدون اینکه خودمان دخیل باشیم کار را انجام دهیم یعنی خدا بیاید تشریح بکند و همه اضداد و مزاحمت ها و موانع را کنار بزند و بعد این دواعی را در ما ایجاد بکند شهوات را کنار بزند و ما مجبور بشویم به خواندن نماز به این قسم اراده تکوینی می گویند.

خلاصه:

اراده تکوینی یعنی مجموع ارادات غیریه ای که مصلحت اقتضا می کند برای حفظ همه جهات تحقق یک شی، ایجاد بشود.

اراده تشریحی عبارت است از اراده متعلق به یک جهت یا بعضی از جهات تحقق یک فعل و یک شی. در نظر ایشان اولاً اراده تشریحی یک اراده غیریه است مثل وجود غیریه، اراده غیریه یعنی اراده خداوند تعلق گرفته است به تشریح، خدا تشریح و قانونگذاری کرده، ولی تشریح کرده برای وصول به یک امر دیگر و آن امر دیگر عبارت است از تحقق فعل از ما، این که این فعل از مکلفین در خارج تحقق پیدا نکند. یعنی خدا یک مراد غیریه و یک مراد نفسی دارد مراد نفسی او تحقق فعل در خارج از ناحیه مکلفین است و یک مراد غیریه دارد که عبارت است از تعلق اراده به یک جهت یا یک مقدمه از جهات و مقدمات تحقق آن فعل.

تفاوت اراده تکوینی و اراده تشریحیه:

در اراده تشریحی تخلف محال نیست چون خداوند قانونگذاری می کند اما ممکن است به مکلفین نرسد ممکن است موانع اضداد و مزاحمت ها - شهوات و غفلتها- مانع بشوند و این فعل در خارج محقق نشود.

در اراده تکوینی تخلف محال است چون خداوند مصلحت دیده مجموع این جهات محقق بشود همه آنها را برای حفظش چاره اندیشی کرده و اراده اش به همه آنها تعلق گرفته و خواه و ناخواه آن مراد نفسی او محقق می شود. این محصل فرمایش ایشان است.

بررسی قول سوم:

همان اشکالی که بر دو نظر قبلی وارد بود بر این نظر هم وارد است و شبیه همان اشکال در اینجا هم می آید. سوال ما از ایشان این است که این اراده غیره ای که شما مطرح می کنید اگر ملاکش فقط وصول به یک مراد نفسی باشد، یعنی خداوند متعال اراده اش به یک مقدمه از فعل مکلف تعلق گرفته، که آن مقدمه عبارت است از تشریح تکلیف، مثلا اگر خدا اراده اش به این تعلق گرفته باشد که نماز را واجب کند. ملاک این اراده غیره چیست؟ اگر ملاک آن وصول به یک مراد نفسی است یعنی وصول به آن فعل مکلف و تحقق صلاة در خارج. اینجا فقط وقتی این اراده معنا دارد که علم به حصول آن مراد نفسی تحقق پیدا کند. در چه صورت علم به حصول آن مراد نفسی محقق می شود؟ در چه صورت علم به تحقق نماز در خارج از ناحیه مکلف حاصل می شود؟ وقتی که علم به تحقق بقیه مقدمات هم باشد و با یک مقدمه که این فعل در خارج محقق نمی شود، با تشریح تنها که تحقق پیدا نمی کند. دو مقدمه دیگر هم باید ضمیمه بشود تا در خارج محقق بشود. پس زمانی می توان این اراده غیره متعلق به یک مقدمه از مقدمات فعل صلاة را مثلا به عنوان اراده تشریحی قبول کرد که خداوند علم به حصول مراد نفسی داشته باشد یا حداقل احتمال حصول آن مراد نفسی را بدهد.

اما اگر فرض کنید علم به عدم تحقق مراد دارد و یقین دارد به اینکه این نماز در خارج خوانده نمی شود. علم دارد که این فعل از ناحیه مکلف صادر نمی شود. اگر چنین باشد همانطور که در سابقا گفتیم لازمه این سخن و تالی فاسد آن این است که اراده محقق نشود.

اگر علم به عدم تحقق آن مراد نفسی دارد، اگر یقین دارد که مراد نفسی محقق نمی شود، تعلق این اراده غیره به این مقدمات معنا نخواهد داشت. این همان اشکال به بیان دیگری است. که این بیان یک تالی فاسدی دارد، تالی فاسدش این است که در ظرف علم به عدم تحقق آن مراد نفسی، این اراده غیره تحقق پیدا نکند این اراده به بعضی از محقق نشود چون این اراده ملاکش وصول به آن مراد نفسی است و اگر بداند که آن مراد نفسی محقق نمی شود این اراده غیره و این اراده تشریحیه به فعلیت نمی رسد و تحقق پیدا نمی کند.

طبق این مبنا در موالی عرفیه اگر دستور می دهد که فلان کار را انجام بدهید، اراده تعلق گرفته به اینکه خواسته اش را تشریح کند. یعنی این اراده مقصود بالذات نیست بلکه خواست او این است که آن شخص برود انجام بدهد.

فقط این مشکل را شما می توانید طرح کنید که وقتی غرض مرید امتحان عبد باشد در این موارد علم به عدم تحقق مراد هم مانع از تحقق اراده فعلیه می شود. که در جواب عرض می کنیم این غرض مانع از فعلیت اراده نمی شود که در جای خود بحث خواهد شد.

قول چهارم:

قول چهارم بیانی است که مرحوم عراقی مطرح کرده اند- من توصیه ام به شما این است که حتما آراء آقا ضیاء عراقی را ببینید. نظرات ایشان بسیار دقیق و انصافا قابل توجه است. انصافا محقق و دقیق بودند و انسان احساس می کند خیلی با تفکر و تأمل بدون اینکه زوایدی داشته باشد با مسائل برخورد می کند لذا توصیه ما این است که حتما به نهاییه الافکار که بیشتر از بدایع الافکار در دسترس است مراجعه کنید که خیلی هم مفصل نیست که خسته کننده باشد و آراء ایشان را در مسائل حتما دنبال کنید شاید بیان قبلی هم ریشه اش این کلمات محقق عراقی است البته با یک تغییرات-

معمولا این طوری است که اساس حرف مطرح می‌شود و یک تغییراتی داده می‌شود و مثلا اصلاح می‌شود مثل فرمایشات مرحوم کمپانی که نظر اول بود و عرض کردیم ریشه اش در کلمات مرحوم آخوند بود البته با تغییرات و اشکالی که خود مرحوم محقق اصفهانی به آقای آخوند کردند.

محقق عراقی مقدمه ای را بیان می‌کنند که بر اساس آن فرق بین اراده تشریحیه و اراده تکوینیه را توضیح می‌دهند. ایشان می‌گویند: که هر آمر و مرید فعلی از دیگران: گاهی اراده اش به تحقق آن فعل و عمل علی الاطلاق است و گاهی این مرید و آمر اراده اش نسبت به تحقق فعل از دیگران فی الجمله است.^۱ توضیح قید علی الاطلاق و فی الجمله:

منظور از علی الاطلاق این است که مرید اراده اش به این تعلق می‌گیرد که این فعل از ناحیه غیر تحقق پیدا بکند علی الاطلاق- یعنی به گونه ای که همه موانع اضرار و مزاحم ها هم برطرف بشود- این نحوه خواسته- تحقق فعل از غیر به نحو اطلاق- اقتضا می‌کند که ضمن اینکه مقدمات این فعل را فراهم می‌کند موانع و اضرار را هم بردارد ولو اینکه تکوینا اراده انجام آن فعل را در غیر ایجاد کند. مثلا خداوند بیاورد یک کاری بکند و فردی را از همه شهوات و غفلت ها خالی بکند و در قلب او تصرف کند و در او اراده انجام کار را ایجاد بکند.

منظور از فی الجمله این است که گاهی از اوقات اراده مرید نسبت به فعل غیر به این است که این فعل در خارج محقق بشود ولی فی الجمله؛ یعنی شرایطی را فراهم کند که اگر او خواست انجام بدهد بتواند انجام بدهد. مثلا بیاورد دستور بدهد به انجام کاری می‌داند و در پی این دستور و امر؛ عقل آن شخص حکم به وجوب اطاعت و امتثال می‌کند. یعنی دستور بدهد ایها الناس این کار را انجام بدهید اینجا اراده این آمر به تحقق فعل غیر است ولی فی الجمله. یعنی اینکه دستور می‌دهد و زمینه را فراهم می‌کند و با این دستور حداقل در ذهن اینها یک خلجانی پیدا می‌شود و حکم میکنند به امتثال و سپس می‌روند دنبال انجام آن عمل و رفع موانع آن عمل که دست خودشان هست. پس اینجا مولی با ابراز اراده اش و اینکه از ما می‌خواهد این کار را انجام بدهیم آن مقدار از زمینه و مقدمات را فراهم می‌کند.

به عبارت دیگر گاهی اراده یک مرید نسبت به فعل غیر این است که علی الاطلاق آن فعل تحقق پیدا بکند. تحقق فعل علی الاطلاق به این معنی است که خود آمر متصدی بشود من البدو الی الختم ولو به آخرین مرحله که ایجاد اراده بکند تکوینا در قلب فاعل و عامل و او دیگر اختیار ندارد. اینجا دیگر تخلف محال است و نمی‌تواند تخلف کند مثل ماشینی که کوک کرده اند می‌رود به سمت انجام آن کار.

ولی یک وقت اراده به تحقق فعل است از ناحیه غیر فی الجمله، یعنی مقدمات را فراهم می‌کند. اراده اش را ابراز می‌کند، بعث و تحریک به سمت انجام فعل می‌کند و این در حقیقت فراهم کردن زمینه تحقق فعل است. منتهی به ایجاد کردن مقدمه اش، که مقدمه اش این است که با این بعث و تحریک عقلشان حکم به وجوب امتثال می‌کند می‌روند دنبالش که بقیه را انجام بدهند.

اولی را ایشان می‌گویند اراده تکوینیه است دومی را می‌گویند اراده تشریحیه است. در اولی تخلف محال است و در دومی تخلف به نظر ایشان محال است. در اولی خداوند دستور می‌دهد ممکن است اینها نروند دنبالش با اینکه عقلشان

حکم به امتثال می‌کند؛ می‌گوید لازم است امتثال کنید ولی نمی‌روند دنبالش چون موانع وجود دارد. این فرمایش مرحوم محقق عراقی است.

البته در بعضی از موارد تقریری که در نهایه الافکار وارد شده با تقریری که در بدایع الافکار وارد شده فرق دارد. یعنی صاحب نهایه الافکار مرحوم آقا شیخ محمد تقی بروجردی یک‌طور تقریر کرده مثل همین مساله که عرض شد و در بدایع الافکار مرحوم آقای آملی طور دیگری تقریر کرده که نمونه این اختلاف را در جلسات گذشته عرض کردیم (آملی) این‌طور گفته که در اراده تکوینیه شدت و ضعف تصور نمی‌شود ولی اراده تشریحیه قبول شدت و ضعف می‌کند که البته ممکن است این یکی از وجوه تفاوت باشد و در جای دیگری فارق اصلی و حقیقی را گفته باشد.

فرق قول سوم و چهارم:

همانطور که گفتیم شاید بین این دو نظر فرق جوهری نباشد اما فرق این دو نظر فی الجمله در این است که در قول سوم اراده غیری را مطرح کردند و محقق عراقی سخنی از اراده غیری به میان نیاورده و می‌فرماید مرید اراده فعل می‌کند علی الاطلاق و یا فی الجمله

بررسی قول چهارم:

اشکالی که به نظر محقق عراقی وارد است این است که آنچه که مرحوم عراقی در مورد اراده تشریحی فرموده همان اراده تکوینی است. یعنی گویا گفته است اراده تکوینی یک بار به تحقق فعل متعلق شده یعنی قسم اول و بار دیگر به محقق شدن زمینه و شرایط برای حکم عقل به وجوب امتثال یعنی قسم دوم؛ مثلاً خداوند می‌بیند با این بعث، عقل حکم به وجوب امتثال می‌کند و بقیه را خودش باید برود دنبالش. در موالی عرفیه هم همین‌طور است. در اینجا این اراده که به بعث تعلق گرفته این اراده ای که فراهم بکند زمینه را برای حکم عقل، این از جنس اراده تکوینی است و اراده تشریحی نیست. یعنی در واقع طبق بیان ایشان دو اراده نداریم و یک اراده بیشتر نیست و آن اراده تکوینی است. شاهد این حرف هم این است که خود مرحوم محقق عراقی در هر دو می‌فرماید تخلف از مراد محال است حتی در ذیل آن نوع دوم یعنی اراده تشریحیه و اراده ای که به تحقق فعل فی الجمله هست در اینجا هم تخلف مراد از اراده محال است. چون مراد در اینجا این است که عقل حکم به وجوب امتثال بکند و این علی‌ای حال ایجاد می‌شود این با ابراز بعث و اراده علی‌ای حال ایجاد می‌شود و چه فعل در خارج محقق بشود یا نشود.

این یکی از فرق‌های کلام ایشان با قول سوم هم است. که در قول سوم نمی‌گوید تخلف از اراده تشریحیه تخلف محال است اما محقق عراقی تصریح می‌کند به اینکه در اراده تشریحیه هم تخلف محال است.

پس این دو قسم کردن بنا بر بیان ایشان صحیح نیست. به عبارت دیگر مراد در قسم دوم هم مسلماً محقق می‌شود چون مراد در اینجا حکم به وجوب امتثال است که در هر صورت محقق می‌شود و این همان اراده تکوینیه است منتهی اراده تکوینیه گاهی به این است که آن عمل در خارج محقق بشود و گاهی به این است که مقدمات تحقق عمل فراهم شود یعنی عقل حکم به وجوب امتثال کند.

اشکال ما این است که ایشان اصلاً اراده را دو قسم نکرده بلکه فقط اراده تکوینی را به دو قسم تقسیم کرده است.

تا اینجا چهار قول عرض کردیم که هر چهار نظر مبتلا به اشکال بود.

بحث جلسه آینده: کلام امام^(ره) و اشکالاتی که به نظرات آقایان دارند و نظر تحقیق که فردا بیان خواهیم کرد انشاءالله.